



تطبیق نظریه ولایت فقیه در اندیشه شهید بهشتی با امام خمینی

سیدامیرمهدی مشرف - عضو کارگروه سیاست

مقدمه

نظریه ولایت فقیه امروزه در کشور ما تنها یک نظریه سیاسی یا فقهی صرف هم عرض با نظریه‌های دیگر نیست. چرا که این نظریه سیاسی، مبنای اصلی برای تدوین قانون اساسی ما شده و بر همین اساس تمام نظم حقوقی ما در حوزه‌های مختلف شکل گرفته است. پس می‌توان گفت ولایت فقیه، روح حاکم بر تمام نظم حقوقی ما است. در مورد تاریخ این نظریه، و پرسش‌هایی نظیر آن که این نظریه در چه زمانی برای اولین بار مطرح شده و پس از آن چه قائلانی داشته بحث‌های مختلفی شده که در جای خود بسیار مهم است و باید به آن پرداخته شود اما در این نوشته ما قصد ورود به این بحث را نداریم. صرفاً باید اشاره کنیم که مسلم است این نظریه توسط امام خمینی

بدل به یک خواسته عمومی شد و در سطح اجتماعی لباس مطالبه عمومی بر تن کرد که در نهایت در اثنای انقلاب اسلامی نمود و بروز عینی پیدا کرد و تبع آن مبنای نظم سیاسی و حقوقی ناشی از انقلاب اسلامی شد. بنابراین امام خمینی را می‌توانیم نخستین فقیهی بدانیم که توانست ولایت فقیه را نه تنها در سطح نظر به شکل منسجمی گسترش بدهد بلکه آن را به سطح عمل نیز برساند. با عنایت به همین نکته و تاثیر پذیری واضعان اساسی ما از خوانش امام خمینی از نظریه ولایت فقیه، در زمان تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و همچنین تاثیر بالای شهید بهشتی در مجلس خبرگان قانون اساسی به‌عنوان یکی از رهبران و پیشروان انقلاب و تشکیل حکومت اسلامی، اندیشه‌هایشان را با یکدیگر تطبیق داده و شباهت و تمایزات میان آن را بشناسیم.

۱. چه کسی حق تشکیل حکومت در عصر غیبت را دارد؟

۱.۱. نظر امام خمینی

امام خمینی به‌عنوان اصل اساسی معتقد است که حاکمیت تنها و تنها از آن خداوند است او در این باره می‌گوید: «کسی جز خدا حق حاکمیت بر کسی را ندارد.» (امام خمینی، ۱۳۲۳: ۱۸۴) بنابراین ایشان معتقدند که اساساً هیچ‌کس نمی‌تواند حق حکومت کردن به دیگری را داشته باشد مگر به حکم خداوند. این قاعده نیز امری دائمی بوده و برای تمام زمان‌ها صادق است. چرا که از یک طرف، نیاز به حکومت یک نیاز همیشگی برای زیست جمعی انسان‌ها است و از طرف دیگر گفته شد که تنها خداوند می‌تواند بر انسان‌ها حکومت کند. اما سوالی که اینجا مطرح می‌شود این است

۱،۲. نظر شهید بهشتی

در اندیشه شهید بهشتی نیز مشروعیت الهی مورد تاکید است. همچنین ضرورت تشکیل حکومت برای زندگی اجتماعی در نگاه آیت‌الله بهشتی یک امر دائمی است که تعطیل بردار نمی‌باشد. بنابراین در هر دوره‌ای باید برای این مسئله تدبیری اندیشیده شود. در عصر حضور معصومین پر واضح است که حق حکومت تنها متعلق به منصوبین خداوند که همان پیامبر و معصومین هستند می‌باشد. اما همانطور که گفته شد مطلبی که مورد اختلاف است بحث حکومت در عصر غیبت معصوم است. در اینجا شهید بهشتی نیز معتقد است که بنا به روایاتی که در این زمینه وجود دارد فقیه جامع شرایط است که حق حکمرانی بر مردم را دارد. اما شهید بهشتی از عام و کلی بودن اوصاف ذکر شده مطابق روایاتی که در این زمینه داریم نتیجه می‌گیرد که در عصر غیبت، انتخاب مردم موضوعیت دارد و خداوند تنها حکومت فقیه‌ای را مشروع دانسته که منتخب مردم باشد. چرا که خداوند اینطور مقدر کرده است که مردم در این دوران با انتخاب‌گری خود فردی را به‌عنوان رهبر خود انتخاب کنند. بنابراین در اندیشه شهید بهشتی در کنار شرایطی مانند ایمان، تقوا، عدالت و فقاها (حسینی بهشتی، ۱۳۹۷: ۱۹۳-۱۹۲) یک شرط دیگر نیز وجود دارد و آن هم انتخاب شدن توسط مردم است و اگر این شرط نباشد اصلاً ولایت برای فقیه به‌وجود نمی‌آید که بخواهد آن را اعمال بکند. (بهشتی، ۱۳۹۶: ۴۴۹-۴۴۸) در صورتی که در اندیشه امام خمینی همانطور که گفته شد مردم در ثبوت ولایت نقشی نداشته بلکه تنها اعمال ولایت در امور اجتماعی و مربوط به حکومت منوط به خواست مردم است.

۲. قلمرو ولایت فقیه

۲،۱. نظر امام خمینی



فقها از نصب عامی فقها در عصر غیبت، توسط معصومین است که در روایت، ویژگی‌های عامی را مانند فقاها و ولایت برشمرده‌اند و فرد دارای این اوصاف، دارای ولایت بر حکمرانی می‌شود. بنابراین ایشان معتقد به آن هستند که ولایت فقها به‌وسیله نصب، ثبوتاً ایجاد می‌شود و به صرف داشتن ویژگی‌های مندرج در روایات موجود در این زمینه، فقیه دارای ولایت می‌شود و مردم در ثبوت ولایت برای فقیه نقشی ندارند و فقیه بدون نظر مردم نیز بالفعل دارای ولایت است اما فقیه بدون خواست مردم حق اعمال ولایت بر آنها را ندارد. (ارسطا، ۱۴۰۰، ۱۸۰-۱۷۸)

«در تاریخ ۲۹ دی ماه ۱۳۶۶ نمایندگان حضرت امام خمینی (ره) در دبیرخانه مرکز ائمه جمعه آیات و (حجج اسلام آقایان خاتم یزدی، توسلی عبایی خراسانی، کشمیری و قاضی عسکر) طی استفتائی از ایشان سؤال کردند در چه صورت فقیه جامع شرایط بر جامعه اسلامی ولایت دارد؟

حضرت امام (ره) در پاسخ مرقوم فرمود: ولایت در جمیع صور دارد، لکن تولى امور مسلمین و تشکیل حکومت، بستگی دارد به آرای اکثریت مسلمین که در قانون اساسی هم از آن یاد شده است و در صدر اسلام تعبیر می‌شده به بیعت با ولی مسلمین» (صحیفه امام به نقل از ارسطا، ۱۴۰۰ الف: ۴۵۷)

که مگر خداوند می‌تواند مستقیماً بر مردم حکومت کند و اگر نمی‌تواند پس چگونه باید به این اصل ملتزم باشیم که حکومت بر دیگران حق انحصاری خداوند است؟ در پاسخ باید گفت که منظور از حق انحصاری خداوند آن است که تنها منبع مشروعیت را برای حکمرانی، خداوند است و خداوند این امر را به‌صورت مستقیم انجام نمی‌دهد بلکه این حق خود را به افراد دارای صلاحیت تفویض می‌کند که آنها در قالب و چهارچوب احکام الهی و بنا به خواست خداوند بر مردم حکومت کنند. مطابق اندیشه شیعی، این مهم در عصر انبیا به‌وسیله انبیا انجام می‌گرفته و پس از پیامبر خاتم، معصومین بودند که عهده‌دار این مسئولیت شده و به‌وسیله حکم خداوند دارای مشروعیت الهی برای حکمرانی بر مردم شده‌اند. اما در مورد حکومت در عصر غیبت معصومین، میان فقها و اندیشمندان شیعه نظرات مختلفی وجود دارد.

امام خمینی نیز با توجه به نیاز همیشگی به حکومت و مشروعیت انحصاری خداوند معتقد است که در زمان غیبت معصومین، به‌لحاظ عقلی، واضح است که باید به‌دنبال شبیه‌ترین افراد به معصوم بگردیم و از نظر علم به احکام الهی، عدالت، تقوا و... نزدیک‌ترین فرد به معصوم، فقیه جامع شرایط است. امام خمینی در مورد واضح بودن اثبات ولایت فقیه چنین می‌گوید: «ولایت فقیه، از موضوعاتی است که تصور آنها موجب تصدیق می‌شود و چندان به برهان احتیاج ندارد. به این معنا که هرکس، عقاید و احکام اسلامی را حتی اجمالاً دریافته باشد چون به «ولایت فقیه» برسد و آن را به تصور آورد، بی‌درنگ تصدیق خواهد کرد و آن را ضروری و بدیهی خواهد شناخت.» (امام خمینی، ۱۳۹۲: ۹)

بنابراین امام خمینی، حکومت فقیه جامع شرایط را در طول حکومت پیامبر و معصومین می‌داند و مشروعیت حکومت

نظریه را از نگاه امام خمینی به‌عنوان اولین کسی که این نظریه را به سطح اجتماع آورد و به‌صورت مشخص و منسجم از آن سخن گفت و آیت‌الله بهشتی به‌عنوان یکی از تاثیرگذارترین افراد حاضر در مجلس خبرگان قانون اساسی پرداختیم و با تطبیق دیدگاه‌های این دو بزرگوار به وجوه اشتراک و تفاوت‌های این نظریه از نگاه این دو پرداختیم. به‌نظر مهم‌ترین تفاوت نظریه ولایت فقیه از نظر امام خمینی و شهید بهشتی در بخش نقش مردم در مشروعیت‌دهی به فقیه است. اما در موارد دیگر دیدگاه‌های امام و شهید بهشتی بسیار نزدیک به یکدیگر می‌باشند.

کتاب‌نامه

ارسطا، محمد جواد، (۱۴۰۰)، نگاهی به حقوق عمومی در اسلام، چاپ اول، قم: مکتب اندیشه

ارسطا، محمد جواد، (۱۴۰۰)، تحلیل مبانی نظام جمهوری اسلامی ایران، ویراست دوم، تهران، مجد

حسینی بهشتی، سید محمد، (۱۳۹۴)، شناخت اسلام، چاپ دوم، تهران: روزنه

حسینی بهشتی، سید محمد، (۱۳۹۷)، ولایت، رهبری، روحانیت، چاپ چهارم، تهران: روزنه

حسینی بهشتی، سید محمد، (۱۳۹۷ الف)، نظام اقتصادی اسلام (مباحث کاربردی)، چاپ اول، تهران: روزنه

حسینی بهشتی، سید محمد، (۱۳۹۱)، سرود یکتاپرستی، چاپ دوم، تهران: روزنه

موسوی خمینی (ره)، امام سید روح‌الله (۱۳۲۳)، کشف الاسرار. بیجا: نشر ظفر

موسوی خمینی، روح‌الله، (۱۳۹۲)، ولایت فقیه، چاپ ۲۸، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)

موسوی خمینی، روح‌الله، (۱۴۲۱ ه ق) کتاب البیع، چاپ ۱، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)

۱۸۳-۱۸۰) و از آنجایی که وقتی از حکومت و حکمرانی سخن می‌گوییم مسائل مختلف اجتماعی را در برمی‌گیرد ولی فقیه باید این قدرت را داشته باشد که در تمام این حوزه‌ها حرف آخر را بزند تا کارها به بن بست بر نخورد. شهید بهشتی در مورد ولایت مطلقه فقیه می‌گوید:

«حقیقت این است که الان ما مبنایی را دنبال می‌کنیم که انقلاب هم در مسائل فقهی بر همین اساس جلو رفت و آن این است که ما برای امامت اسلامی، ولایت مطلقه قائل هستیم؛ ما معتقدیم امامت در جهت مصالح عامه مردم هر تصرفی را لازم بدانند، می‌کند.» (حسینی بهشتی، ۱۳۹۷ الف: ۱۷۷)



همچنین شهید بهشتی نیز قائل به آن است که اگر فقیه بنا به مصالحی لازم بداند می‌تواند امر مباحی را واجب و الزام‌آور بکند و پس از آن برای مردم اطاعت از این امر مانند عمل به اوامر الهی واجب می‌باشد و باید از این دستورات پیروی کنند. (حسینی بهشتی، ۱۳۹۱: ص ۸۸-۸۷)

جمع‌بندی

اندیشه ولایت فقیه به‌عنوان نظریه حاکم بر نظم حقوقی و سیاسی کشور از اهمیت بسیاری برخوردار است از این جهت این

در نظر امام خمینی، ولایتی که برای فقیه اثبات می‌شود ولایت مطلقه است بدین معنا که تمام اختیاراتی که برای پیامبر از جهت حاکم بودن ثابت می‌شود برای فقیه نیز ثابت است. (امام خمینی، ۱۴۲۱ ه ق : ۶۹۱) یعنی در امور اجتماعی از آنجایی که امر حکمرانی، نیازمند اختیارات کامل می‌باشد اگر حکومت را برای فقیه اثبات کردیم چنانچه اختیارات ناقص به او بدهیم کار بیهوده‌ای است و اذن به شی‌اذن به لوازم آن نیز هست بنابراین باید تمام اختیاراتی که به پیامبر از آن جهت که ایشان حاکم بر جامعه بوده‌اند به ایشان داده شده است را باید برای فقیه هم ثابت شده بدانیم.

امام خمینی پس از پیروزی انقلاب اسلامی و در جواب رییس جمهور وقت عبارتی دارند که به نحو مشخص‌تری نگاه حداکثری ایشان به قلمرو اختیارات ولی فقیه را نشان می‌دهد ایشان در این نامه چنین می‌نویسند:

«اگر اختیارات حکومت در چهارچوب احکام فرعی الهیه است باید عرض کنم باید عرض حکومت الهیه و ولایت مطلقه مفوضه به نبی اسلام یک پدیده بی‌معنا و بی‌محتوا باشد» (صحیفه امام به نقل از ارسطا، ۱۴۰۰ الف: ۲۵)

پس از این عبارت امام خمینی به مواردی اشاره می‌کنند که نمی‌توان ولایت در امر حکومت را محدود به احکام اولیه دانست و اختیارات فقیه گسترده‌تر از دایره احکام اولیه می‌باشد.

۲،۲. نظر شهید بهشتی

قلمرو ولایت فقیه در اندیشه شهید بهشتی نیز مطلق است. مرحوم بهشتی معتقد است هر جا که اجتماع انسانی شکل بگیرد نیاز به وجود رهبر و امام است یکی از کارکردهای این رهبر و امام می‌تواند زدن حرف آخر در موارد اختلافی و جاهایی باشد که بن بست به‌وجود می‌آید. (حسینی بهشتی، ۱۳۹۷: